

بازبینی طرح سپر دفاع موشکی و افق آن در روابط روسیه - آمریکا

مسعود رضائی *

سیدجواد امام جمعه‌زاده **

چکیده

طرح سپر دفاع موشکی آمریکا، یکی از راهبردی‌ترین مباحث در حوزه امنیت بین‌المللی است. تحولات مربوط به آن و کشیده شدن دامنه این طرح به مرزهای غربی روسیه پس از سال ۲۰۰۷، بیش از پیش بر مناسبات مسکو - واشنگتن سایه انداخته است. بر این اساس، مقاله حاضر در پی پاسخ به چند پرسش کلیدی است؛ نخست اینکه محرک‌ها و دلایل استقرار این سامانه در شرق اروپا چیست؛ چه تحولاتی را ظرف یک دهه اخیر پشت سر گذاشته؛ دیدگاه‌ها و رفتارهای آمریکا و روسیه در این خصوص چگونه قابل ارزیابی است؛ و در نهایت، تلاش‌ها و تحرک‌های متقابل دو کشور در این چارچوب ناظر به چه سیاست‌ها و اقداماتی در شرایط فعلی و آتی است؟ در پاسخی کلی نیز اشاره می‌شود که حساسیت نسبت به این موضوع در پرتو نگاه کلان به بحران مزبور، از زاویه مسائل و نگرانی‌های استراتژیک و مناسبات امنیت بین‌الملل قابل تحلیل است. با عنایت به این فرض که استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپا، در راستای کاهش قابلیت استراتژیک روسیه و کنترل و محدود کردن قدرت مانور این کشور پیگیری می‌شود، مجموعه اقدامات و رقابت‌های آمریکا و روسیه در منطقه ژئواستراتژیک شرق و مرکز اروپا در فضای جدیدی قرار گرفته است که بر اساس فعال‌سازی الگوهای معطوف به موازنه قدرت و انگاره دفع تهدید از هر طرف پیگیری می‌شود. بنابراین نظر به انگیزه‌های تازه همچون بحران اوکراین و تشدید اختلافات دو کشور، این مقاله بر آن است تا ضمن تأمل تاریخی در موضوع و تشریح و تبیین ابعاد این طرح، و همچنین بررسی اقدامات تقابلی و توانمندی‌های موشکی و دفاعی روسیه، با رویکرد روشی توصیفی - تحلیلی، عوامل و دلایل نگرانی میان دو کشور و افق آن را نیز مورد واکاوی و کنکاش قرار دهد.

واژگان کلیدی

سپر دفاع موشکی، روسیه، آمریکا، امنیت بین‌المللی، سامانه‌های موشکی، اوکراین

Email: msd.rezaei@yahoo.com

Email: Javademam@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۰۴/۲۹

* کاندیدای دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان

** دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

تاریخ ارسال: ۹۳/۱۲/۰۷

فصلنامه راهبرد / سال بیست و سوم / شماره ۷۲ / پاییز ۱۳۹۳ / صص ۲۴۰-۲۰۹

جستارگشایی

از زمان آغاز تحولات در اتحاد جماهیر شوروی سابق تا فروپاشی، در افکار عمومی مردم روسیه و کشورهای خارجی، چند اصل بنیادین فکری رواج یافت؛ جنگ سرد پایان یافته و همراه با آن رویارویی و جبهه‌گیری متقابل دو بلوک رقیب نظامی - سیاسی نیز خاتمه یافته و در نتیجه، جهان ثبات و امنیت بیشتری به‌دست آورده است. در این برهه، تصور عمومی این بود که خطر هسته‌ای عقب‌نشینی کرده و روند جهانی شدن توسعه می‌یابد که در این شرایط اعتماد متقابل بین روسیه و غرب و همکاری دوجانبه آنها نیز رو به پیشرفت نهاده و می‌تواند در زمینه مسائل حاد بین‌المللی و چالش‌های جدید نیز با هم مشارکت کنند. ولی اکنون معلوم شده است که ایالات متحده و متحدان غربی آن در دو دهه بعد از پایان جنگ سرد به‌طور هدفمند، مشغول ایجاد تغییرات در نقشه ژئوپلیتیکی جهان مطابق با خواسته‌ها و منافع مختلف خود به‌خصوص در زمینه نظامی، سیاسی و اقتصادی بوده‌اند. تغییراتی که حداقل بر روی نقشه سیاسی اروپا نیز منعکس شده و شامل گسترش ناتو و اتحادیه اروپا به شرق به‌گونه‌ای بسیار چشمگیر است؛ ضمن اینکه اروپا از نظر نظامی - سیاسی و اقتصادی در طول این سال‌ها به‌طور اصولی بازسازی شده است. جالب است که این تحولات بنیادی در سال‌های صلح و آرامش انجام شد که همه دربارهٔ ضرورت شراکت و همکاری صحبت می‌کردند. اما اهمیت جغرافیا انکارناپذیر است. تأثیر آن بر جغرافیای سیاسی و تعاملات کشورها در طول اعصار مختلف نیز اجتناب‌ناپذیر بوده و از همین رو ماهیت شتابان و به‌هم‌پیوستهٔ جغرافیای سیاسی و منافع اقتصادی، موجب ایجاد فشارها و تنش‌های جدیدی در مناطق مختلف می‌شود (دانمارک و مولونون، ۲۰۱۰، ص ۱۰۵).

فعالیت و تحرکات سال‌های اخیر آمریکا در قلمرو جغرافیایی شرق اروپا و عموماً به شکل مداخله سیاسی و تلاش برای کشاندن جمهوری‌های این منطقه به زیر چتر امنیتی خود، امضای موافقت‌نامه‌های دوجانبه و چندجانبه نظامی از جمله با گرجستان، اوکراین، رومانی، چک و لهستان و پیشروی ناتو به این سمت و از همه مهم‌تر تلاش برای ایجاد چندین سیستم دفاع ضد موشکی، نشان‌دهندهٔ اهداف بلند دامنهٔ آمریکا برای بسط حوزه نفوذ خود و محاصرهٔ استراتژیک روسیه بوده که پیوسته نگرانی و عصبانیت مقامات مسکو را نیز به همراه داشته است. بر این اساس، سامانهٔ «سپر دفاع موشکی»^۱ آمریکا که اصطلاحاً «سایت رهگیر اروپا»^۲ و

1. Missile Defense Shield
2. European Interceptor Site

اخیراً نیز به «روش تطبیق مرحله‌ای برای اروپا»^۳ تغییر نام یافته است، یکی از موضوعات راهبردی در قرن ۲۱ و از مهم‌ترین چالش‌های روسیه و غرب طی یک دهه اخیر به‌شمار می‌رود. این سیستم دفاع ضد موشکی در شرق اروپا از سال ۲۰۰۲ پس از واقعه یازدهم سپتامبر و همچنین به شکلی پررنگ در سال ۲۰۰۷ شروع شد. طی این مدت، واشنگتن همواره هدف اصلی از استقرار این سامانه را مقابله با تهدیدهای موشکی ایران عنوان کرده و مسکو این این پروژه را تهدیدی برای نیروی بازدارندگی هسته‌ای و محاصره راهبردی خود قلمداد می‌کند و ضمن مخالفت با برپایی آن، با استفاده از توانایی نظامی‌اش برای خنثی کردن تأثیرات سامانه مذکور تلاش می‌کند.

روسیه و ناتو در اجلاس لیسبون در سال ۲۰۱۰ توافق کردند که در مورد این برنامه عظیم موشکی تحت امر آمریکا در اروپا همکاری کنند، اما پس از امتناع واشنگتن از ارائه تضمین به مسکو در مورد اینکه این پروژه نیروی بازدارندگی هسته‌ای روسیه را تهدید نمی‌کند، مذاکرات متوقف شد. به‌همین دلیل، مقامات کرملین بر این باورند که این طرح صرفاً موقعیت بین‌المللی روسیه را نشانه گرفته است و اقدامات آمریکا در شرق اروپا شامل استقرار رادارها و سامانه‌های رهگیر و موشکی در جمهوری چک، رومانی، ترکیه و لهستان، نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها به دنبال محدودسازی راهبردی و چندوجهی روس‌ها هستند. مسکو نیز با درک روند موجود، تلاش دارد تا با بازسازی ترتیبات امنیتی و دفاعی خود و متحدانش و بهره‌گیری از سازوکارهای دفاع استراتژیک، نتایج برهم خوردن موازنه راهبردی را برای آمریکایی‌ها سنگین‌تر سازد. یکی از دلایل ورود اخیر روسیه به اوکراین و الحاق شبه جزیره کریمه به خود نیز در همین چارچوب قابل ارزیابی است.

۱. چارچوب نظری

در نظام بین‌الملل کنونی، بسته به نوع نگرش، می‌توان به تحولات مختلف اندیشید. به عبارتی، ظهور پدیده‌ها و تحولات بین‌المللی، وقایعی هستند که معانی خود را از نظریه‌هایی می‌گیرند که به‌واسطه آنها نگریده می‌شوند. بنابراین یکی از دغدغه‌های اصلی کلیه کشورها و نظریه‌پردازان در این خصوص، موضوع «امنیت‌سازی» است. تمامی نظریه‌پردازان با رویکردهای متفاوتی تلاش می‌کنند تا شیوه‌های مؤثر امنیت‌سازی را تبیین نمایند. از این‌رو در سیاست دشوار است که معنی دقیقی از امنیت به دست داد. این مفهوم همواره امری نسبی قلمداد

3. European Phased Adaptive Approach (EPAA)

می‌شود؛ بدین معنی که افزایش امنیت یک دولت، مستلزم کاهش امنیت دیگری است. در نتیجه از این منظر، روابط بین‌الملل، بازی با حاصل جمع صفر خواهد بود (پوراحمدی و رضائی، ۱۳۹۱، صص ۱۸۱-۱۸۰). به همین دلیل نسبی بودن امنیت است که دولت‌ها، درگیر بازی بی‌پایانی برای بهبود یا حفظ مواضع قدرت خود می‌شوند. از طرفی نیز در مورد اصل به‌کارگیری قدرت برای مدیریت تعاملات بین‌المللی تردیدی نیست؛ اما آنچه جالب، عبرت‌آموز و در درک تفاوت‌ها و جزئیات روابط بین‌المللی مهم است، شیوه‌ها و روش‌های اعمال قدرت و همچنین سیر تکاملی این پدیده است که به مرور زمان دستخوش تحول و در اشکال مختلفی خود را بروز داده است.

اساساً کشورها برای حفظ موجودیت، امنیت و رفاه شهروندان خود و نیز مقابله با تهدیدات خارجی ناگزیرند سیاست‌ها و برنامه‌هایی را جهت افزایش توانمندی و قدرت ملی خود به کار گیرند. شرایط جدید نظام بین‌الملل نیز باعث شده تا مؤلفه‌های نوینی در ساختارهای رسمی بین‌الملل نقش ایفا کنند و کشورها برای تأمین منافع ملی خود ابزارها و راه‌های جدیدی را به کار گیرند. بر این اساس بازیگران عرصه بین‌المللی، همواره با مسئله‌ای مواجه هستند که «تنگنای امنیت»^۴ توصیف شده و فرار از آن عمدتاً غیر ممکن است. این مفهوم، اندیشه‌ای ساختاری محسوب می‌شود که در آن دولت‌ها با اقدامات فردی (خودیاری) سعی می‌کنند نیازهای امنیتی خود را مرتفع کنند؛ صرف نظر از این که چنین اقداماتی احتمالاً موجبات ناامنی دیگران را فراهم می‌آورد، دولت‌ها با یک «عدم قطعیت غیر قابل حل» در مورد افزایش آمادگی نظامی دیگر کشورها مواجه خواهند بود (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳، صص ۵۶۹). نظر به این مهم، این دغدغه پیوسته وجود خواهد داشت که مجموعه اقدامات نظامی تدارک دیده شده در مورد یک کشور، صرفاً اهداف تدافعی را دنبال می‌کند یا بخشی از یک برنامه تهاجمی است؟ در چارچوب این نگاه و با محوریت موضوع بازدارندگی گسترده و پایدار بازیگر چیره‌طلب، زمینه‌های لازم برای تداوم نقش جهانی امریکا در سال‌های بعد از جنگ سرد و به‌ویژه شرایط بعد از یازدهم سپتامبر مورد توجه قرار گرفته است. این مبحث از آن جهت برای ابرقدرتی چون امریکا حیاتی قلمداد می‌شود که ثبات نظام به دو مفهوم استحکام یا فشارهای وارده بر سیستم هژمونیک، و دوام آن به معنی استمرار نظام تک قطبی در طول زمان مرتبط است. لذا در نگاه امریکا، پیگیری یک استراتژی کمینه برای حفظ وضع موجود نمی‌تواند به تقویت موقعیت این کشور برای دستیابی به منافع خاص منتهی شود. در آن صورت، کشورهای دیگر از این انگیزه

برخوردار می‌شوند تا توانایی و اراده قدرت برتر فعلی را در زمینه‌های مختلف در بوته آزمایش قرار داده، و دست به موازنه بزنند (کتابی و رضائی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۴). لذا این مهم در قالب رویکرد امنیت‌سازی «توابع‌گرایی»^۵ درک و قابلیت تحلیل پیدا می‌کند و ماهیت تهدیدهای امنیتی به‌وسیله نظام بین‌الملل و گزینه‌های استراتژیکی که دولت‌ها برای بقا و پیشرفت در این نظام باید تعقیب کنند، بروز و ظهور می‌یابد.

با این مبنا، نگرش نوواقع‌گرایی به فرایندهای متفاوتی از امنیت‌سازی توجه می‌کند. نظریه‌پردازان این حوزه تحلیلی بر این باورند که قرار گرفتن در شرایط وضعیت معمای امنیتی، تصمیم‌گیری را برای آنان با مخاطراتی مواجه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که هر نوع تصمیمی بر اساس جلوه‌هایی از سود و زیان بررسی می‌شود. از سوی دیگر، این نظریه‌پردازان زیرساخت نظام بین‌الملل را بر اساس شرایط آنارشی مد نظر قرار می‌دهند. بر این اساس، «قدرت‌های بزرگ قادرند اراده خود را بر محیط بین‌المللی اعمال نمایند. آنان اقداماتی را در چارچوب نهادهای بین‌المللی پیگیری می‌کنند؛ اما زمانی که به نتیجه لازم و مؤثر دست نیافتند، به اقدامات یکجانبه متوسل می‌شوند» (متقی، ۱۳۸۵، ص ۴۷). لذا هنگامی که قدرت‌های بزرگ در تنگنای امنیتی قرار می‌گیرند، از الگوی مداخلات نظامی و فعال‌سازی اقدامات و عملیات استراتژیک بهره می‌گیرند. استقرار سامانه دفاع موشکی غرب در شرق اروپا چند سال گذشته و همچنین پاسخ محکم مسکو در جنگ پنج روزه با گرجستان در اوت ۲۰۰۸ و همچنین ورود اخیر روسیه به خاک اوکراین و الحاق کریمه به خود در مارس ۲۰۱۴ در مقام پاسخ و تقابل، یکی از شیوه‌های تأمین امنیت در چنین شرایطی است. بر همین اساس نوع بازی ایالات متحده با روسیه در حوزه مسائل امنیت بین‌المللی، یکی از موارد شاخص در بروز اختلافات دو کشور به‌شمار می‌رود که از سال ۲۰۰۷ میلادی، سمت‌گیری‌های سیاست دفاعی - امنیتی دو کشور را دگرگون و ماهیت مناسبات دو کشور را دستخوش تحول نموده است.

۲. سپر دفاع موشکی و انگاره امنیت بین‌المللی امریکا

ایالات متحده در بخش اعظمی از تاریخ خود، از یک موقعیت استراتژیک جغرافیایی و جزیره‌ای برخوردار بوده و اقیانوس‌ها و مرزهای آرام، به‌گونه‌ای مؤثر اجازه رشد سریع اقتصادی را به این کشور داده است. همچنین این موقعیت به امریکا این امکان را فراهم نموده تا در برابر تهدیدات خارجی هزینه اندکی را در کشور خود صرف کند. پیدایش موشک‌ها و بمب‌افکن‌های دوربرد،

تسلیحات هسته‌ای و اخیراً گروه‌های تروریستی با دسترسی به کل جهان، به‌طور اساسی ارتباط بین جغرافیا و امنیت را تغییر داده است. لذا انزوای جغرافیایی، دیگر امنیت کشورها را تأمین نمی‌کند (Dalby, 2009, p.242). اما عموماً نگرش و رفتار آمریکا در خصوص امنیت بین‌المللی که موضوعاتی چون سیستم دفاع ضد موشکی را امری غیر قابل انکار می‌نمایاند، بیش از هر چیز از دو مفهوم ناشی می‌شود:

مفهوم اول «عدم اطمینان»^۶ در امنیت بین‌المللی است. بدین صورت که در دوران جنگ سرد، طرح مباحث امنیت بین‌المللی، با اطمینان و روشنی روبه‌رو بود. فرو ریختن سیستم بین‌المللی پیشین و مبتنی بر جنگ سرد، چارچوب‌های تجزیه و تحلیل امنیت بین‌المللی آمریکا و مجموعه اقدامات استراتژیک این کشور برای ثبات بین‌المللی را از اطمینان و روشنی برخوردار کرده بود. مشخص بود که دشمن کیست، چگونه عمل می‌کند و چگونه باید در مقابل آن موضع گرفت و اقدام نمود. ادبیات استراتژیک و امنیتی گسترده ولی کم و بیش روشنی، ذهنیت امنیت بین‌المللی آمریکا را شکل می‌داد و برنامه‌ریزی‌های نظامی آن کشور و تعیین حوزه‌های برخورد احتمالی نیز قابلیت مهندسی می‌یافت. اما این اطمینان در سیستم امنیتی بین‌المللی پس از جنگ سرد وجود ندارد و آمریکا در ارزیابی و تهدیدات استراتژیک و پاسخ‌گویی به آنها با درجه بالایی از عدم اطمینان مواجه است.

مفهوم دوم «امنیتی کردن»^۷ پدیده‌ها، جریان‌ها، شخصیت‌ها و هویت‌هاست. به این صورت که در ادبیات امنیتی، در سال‌های معاصر، این بحث مطرح شده که سخن از این تهدیدات، صرفاً با واقعیت‌های محسوس و ملموس بیرونی سروکار ندارد، بلکه اساساً اینکه چه پدیده‌ای امنیتی می‌شود، بستگی تام به برداشت‌ها، نگرش‌ها و پردازش‌های نخبگان حکومت‌ها دارد و آنها هستند که با نظریه‌پردازی‌ها، پدیده‌های اجتماعی و سیاسی را ماهیتی امنیتی می‌بخشند. مفاهیم فوق، در روشن کردن رویکرد ایالات متحده به امنیت بین‌المللی نقشی اساسی دارند. در این ارتباط، عدم اطمینان نسبت به آنچه در عرصه روابط بین‌الملل رخ می‌دهد، مفهومی کلیدی است. این عدم اطمینان، نقش نخبگان در پردازش تهدیدات امنیت بین‌المللی را سیر صعودی بخشیده است. در عین حال باید گفت که به‌هیچ‌رو نمی‌توان گفت که نخبگان امنیت ملی این کشور یکدست هستند؛ اما در پاسخ به این پرسش که چه تهدیداتی، امنیت بین‌المللی آمریکا را با چالش مواجه می‌کند، تقریباً اجماعی در این کشور به‌وجود آمده که تروریسم، اصلی‌ترین

6. Uncertainty

7. Securitization

تهدید قلمداد می‌شود و پس از آن وجود قدرت‌های نوظهوری چون روسیه (Swaine and Runyon, 2002). لذا بر اساس سیاست دفاعی امریکا، همان‌گونه که ایران در خاورمیانه، و چین در آسیای شرقی نباید به‌عنوان یک هژمونی منطقه‌ای ظهور و مورد شناسایی قرار گیرد؛ روسیه نیز در اوراسیا داعیه هژمونی منطقه‌ای دارد و باید در قالب مرزهای رسمی‌اش محدود و محصور شود (Friedman, April 8, 2014).

اساساً «مبنای سیاست خارجی هر کشوری، از جمله کشورهایی چون امریکا که جز لیبرال‌ترین و دموکرات‌ترین کشورها محسوب می‌شوند، بر این اصل مهم استوار است: «آنچه که برای ما خوب است، قطعاً عادلانه شمرده می‌شود». افرادی نیز که به این اصل اعتقاد ندارند، باید پیش از زمین خوردن، از اسب سیاست خارجی پیاده شوند. در صورتی که این فلسفه و دیدگاه را گسترش دهیم، می‌توان گفت این دیدگاه امریکا، شامل این گفته عهد عتیق می‌شود که «آن کس که با ما نیست، علیه ماست» (Lozansky, April 8, 2014). بنابراین، هر چه هست حضور ایالات متحده به‌عنوان یک بازیگر مداخله‌گر با خصوصیات یک هژمون تمام عیار در قالب موضوعاتی چون برنامه دفاع موشکی که امنیت بین‌المللی این کشور را به یدک می‌کشد، حول محور هژمونی و مقاومت تعریف می‌شود. در کشمکش بین این تمایلات است که چشم‌انداز امنیت بین‌المللی و موقعیت امریکا با پروژه سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا گره می‌خورد که در نتیجه با مقاومت روسیه، در هاله‌ای از ابهام، عدم اطمینان و فقدان روشنی فرو می‌رود. از همین‌رو بحران سپر دفاع موشکی ابعاد گوناگونی دارد که شاید عمده‌ترین آن مربوط به سیستم امنیت بین‌المللی و امنیت‌سازی باشد. ایالات متحده اصلی‌ترین طرف این مناقشه محسوب می‌شود؛ چرا که در نظام بین‌المللی سیال کنونی، جایگاهی محوری به‌لحاظ حجم و کیفیت قدرت دارد و در عین حال بزرگ‌ترین چالش برای گفتمان تحول استراتژیک روسیه محسوب می‌شود.

۳. منطق نگرانی‌های امنیتی روسیه

هگل یکی از اندیشمندان بنام بر این باور است که خواست شناخته شدن انسان، نخستین هسته کشاکش و منازعه میان نیروهای پیکارگر بوده که ماهیت تاریخ را شکل داده است. به اعتقاد وی، عاملی که در سراسر تاریخ مایه پیکار انسان‌ها بوده، نه نیازهای مادی مانند خوراک، سرپناه یا امنیت، بلکه نیازهای والا و معنوی بوده است؛ و درست به‌همین دلیل که هدف این پیکارها برآوردن نیازهای زیستی نیست، هگل آن را باز تابنده آرمان‌هایی چون آزادی، حقوق

بشر و... می‌داند (کاپلستون، ۱۳۶۷، صص ۲۲۲-۲۱۵). اینکه انسان ارزشی برای خود در نظر می‌گیرد و خواهان شناخته شدن آن ارزش از سوی دیگران است، همان چیزی است که امروزه به‌عنوان «عزت نفس» از آن یاد می‌شود.

به باور هگل «اینها هستند که یک سره تاریخ را به پیش می‌برند» (کاپلستون، ۱۳۶۷، صص ۲۲۴). نظر هگل را در زمینه برخی از درگیری‌های بین‌المللی می‌توان چنین به‌کار گرفت که دولت‌ها از یکدیگر انتظار دارند که شناخته شوند و این شناسایی به اندازه‌شان، جایگاه و منزلت‌شان باشد. «اگر فرایند شناسایی درست و واقعی نباشد، یعنی شناسایی با انکار یا کوچک شمردن طرف مقابل همراه شود، پیکار درمی‌گیرد» (Fukuyama, 1992, p.21). نظر به این مهم، مسکو بر این باور است که پس از فروپاشی شوروی، مجموعه کشورهای غربی می‌بایست جایگاه روسیه را در معادلات بین‌المللی و در «خارج نزدیک»^۸ این کشور محترم شمرده و از اقدامات تحریک‌آمیز و ماجراجویی‌های پیاپی در قلمروهایی که عمق استراتژیک و مناطق فوری امنیتی این کشور محسوب می‌شوند پرهیز، و احترام متقابل مبنای تعامل با مسکو قرار گیرد. امری که همواره با بی‌اعتنایی کشورهای یورو آتلانتیک مواجه شده است.

مسکو نمی‌تواند ادعای واشنگتن را مبنی بر اینکه هدف از استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا مقابله با تهدیدات موشکی ایران و کره شمالی است، بپذیرد و آن را تهدیدی استراتژیک علیه خود می‌داند. در این راستا، از هنگام به‌دست گرفتن قدرت توسط پوتین در روسیه در سال ۲۰۰۰، این کشور هژمونی ایالات متحده را برنرفته و از راه‌های گوناگون به‌ویژه برپا کردن «سازمان همکاری شانگهای»^۹، برای به چالش کشیدن نظام تک قطبی دلخواه آمریکا و دور کردن ایالات متحده از حوزه ژئواستراتژیک خود کوشیده است.

با یک نگاه به موقعیت روسیه در نقشه جغرافیا، به روشنی مشخص می‌شود که این کشور پهناور در همسایگی مناطق جغرافیایی مختلفی قرار دارد که شرایط ژئوپولیتیک هر یک از آنها، سیاست امنیتی ویژه‌ای را برای روسیه و محیط امنیتی آن ایجاد می‌کند که بیش از پیش این سیستم را خدشه‌دار می‌کند و در ذهن دولتمردان روس، کوشش‌های گام به گام آمریکا، در نهایت توازن استراتژیک را به‌طور مطلق به ضرر این کشور تغییر خواهد داد. لذا کرملین به‌صورت متقارن و نامتقارن از تحقق اهداف آمریکا در این زمینه جلوگیری می‌کند؛ امری که در سند امنیت ملی این کشور نیز به‌وضوح مشخص و تبیین شده است:

8. Near Abroad

9. Shanghai Cooperation Organization (SCO)

بر این اساس، دیمیتری مدودف، رئیس جمهور وقت روسیه در ۱۲ مه ۲۰۰۹، در راستای متحد نمودن تلاش‌های نهادهای فدرال قوه مجریه، اعضای فدراسیون روسیه، مؤسسات و شهروندان خود در زمینه تأمین امنیت ملی، راهبرد پیشنهادی امنیت ملی فدراسیون روسیه را با عنوان "راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰" به تصویب رساند. در ماده ۱۲ این سند اشاره می‌شود که «در صورت استقرار عناصر سیستم سراسری دفاع ضد موشکی آمریکا در اروپا از امکانات حفظ ثبات جهانی و منطقه‌ای کاسته خواهد شد» (تیزتک، ۱۳۸۸، ص ۱۹۵). ماده ۳۰ این سند نیز بر این نکته تأکید می‌کند که «سیاست برخی از قدرت‌های اصلی در جهت دستیابی به برتری نظامی در زمینه نیروهای راهبردی هسته‌ای از طریق توسعه وسایل جنگی با دقت اطلاعاتی بالا و دیگر وسایل دارای فناوری‌های پیشرفته، سلاح‌های راهبردی دارای تجهیزات غیر هسته‌ای، شکل‌گیری یکجانبه یک سیستم جهانی دفاع ضد موشکی و نظامی نمودن فضا که می‌تواند موجب دور جدید مسابقات تسلیحاتی شود و...، امنیت نظامی فدراسیون روسیه را تهدید می‌نماید» (تیزتک، ۱۳۸۸، ص ۲۰۰)

در ماده ۹۶ این سند نیز آمده است که: «روسیه به منظور تأمین ثبات راهبردی و تعامل برابر چند جانبه در عرصه بین‌المللی، در هنگام اجرای راهبرد حاضر با استفاده از حداقل هزینه‌ها، تمامی تلاش‌های لازم را در جهت حفظ برابری با آمریکا در زمینه سلاح‌های راهبردی تهاجمی در شرایط گسترش سیستم سراسری دفاع ضد موشکی و اجرای رویکرد ضربه سریع با استفاده از راهبرد هسته‌ای و غیر هسته‌ای از طرف آمریکا بکار خواهد گرفت» (تیزتک، ۱۳۸۸، ص ۲۱۵). بنابراین با نگاهی کلی به تحرکات ایالات متحده در برپایی سامانه پدافند موشکی در چک، لهستان و رومانی و قرار دادن روسیه در تنگنای استراتژیک به‌عنوان یک کنش، روسیه را وادار به واکنش کرده که در چارچوب مدل «طرح پیوستگی» جیمز روزنا در سیاست خارجی، می‌توان به اقدامات اخیر مسکو در گرجستان و اوکراین، «پویش عکس‌العملی» اطلاق نمود که متضمن رفتار خارجی یک بازیگر به مقتضای پاسخ‌گویی به یک درون‌داد از خارج است (سیف‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۳۶۰).

۴. پیشینه و مراحل سامانه پدافند ضد موشکی

اندیشه برپایی یک سامانه پدافند ضد موشکی به سال‌های ۱۹۵۰ برمی‌گردد. در سال ۱۹۵۷ نخستین «اسپوتنیک»^{۱۰} اتحاد جماهیر شوروی در مدار زمین به گردش درآمد؛ بنابراین

امریکای وحشت زده دیگر نمی‌توانست خاک خود را که با موشک‌های بالستیک میان قاره‌ای شوروی نشانه رفته بود، در امان ببیند (شفیعی و رضائی، ۱۳۹۰، ص ۴۱). در همین سال این کشور اولین تلاش عملی را برای دستیابی به یک سپر موشکی در برابر موشک‌های بالستیک شوروی با برپا کردن سامانه Nike-Zeus آغاز نمود. کلاهک اتمی Nike می‌بایست در ارتفاع ۱۰۰ کیلومتری موشک‌های شوروی را رهگیری و در آسمان نابود می‌ساخت. در مقابل، شوروی نیز به ساخت آشیانه‌های سامانه پدافند هوایی A-35 در پیرامون مسکو برای استقرار شصت و چهار موشک «گالوش»^{۱۱} (رومی، ۱۳۸۷، ص ۴-۱۲۳) همت گمارد. محل استقرار این سامانه در هشتاد کیلومتری شمال غرب مسکو بود. سامانه A-35 شامل چهار مجتمع بود که هر یک دو سایت جداگانه پرتاب موشک در اختیار داشتند. برد موشک رهگیر گالوش سیصد کیلومتر بود و می‌توانست دو الی سه کلاهک هسته‌ای با قدرت انفجار سه مگاتن را حمل کند. این قدرت انفجاری تا حدی بود که موشک رهگیر نیازی به اصابت مستقیم به هدف نداشت. سامانه مذکور به‌گونه‌ای طراحی شده بود که بتواند به‌طور همزمان هشت کلاهک جنگی دشمن را رهگیری نماید. آزمایش موفقیت‌آمیز صورت گرفته در مارس ۱۹۶۱ توسعه و اجرای طرح ضد موشکی «ABM A-35»، دفاع از مسکو را امکان‌پذیر ساخت (Von Hippel, pp. 413-418).

اساساً این پروژه تلاشی بود جهت نابودسازی موشک‌های بالستیک «Titan-2» و «Minuteman-2» که تنها با یک کلاهک تجهیز می‌شدند و در سال‌های ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۵ در مسیر خدمت قرار داشتند. در همین زمان ایالات متحده آمریکا مشغول توسعه و تست موشک‌های بالستیک دریا پرتاب و زمین پرتاب با سر جنگی‌های چندگانه بین سه الی ده کلاهک بود، این موشک‌ها شامل انواع «Polaris»، «Poseidon C- Minuteman-3»، «A-3T»^۳ می‌شدند. سیستم ضد موشکی A-35 قادر نبود تا این موشک‌ها را نابود سازد، به خصوص در شرایط ایجاد جمینگ (انسداد راداری و پارازیت) و استفاده از عوامل نفوذ به «لایه دفاعی»، ماحصل تلاش‌های بعدی جهت فائق آمدن بر این طیف جدید از تهدیدها ارائه سیستمی به نام A-35M بود. این سیستم با وجود پاره‌ای از محدودیت‌ها قادر بود تا موشک‌های بالستیک پیچیده را نابود سازد.

درست پس از آزمایش موشکی شوروی بود که بحث‌هایی پیرامون «شکاف موشکی»^{۱۲} مطرح شد که پیامد آن هشدار به رهبری سیاسی و نظامی آمریکا بود. موضوع شکاف موشکی

11. Galosh

12. The Missile Gap

که تحلیل و ارزیابی بدترین حالت در آن نقش بسیار زیادی داشت و مخالفان دموکرات دولت آیزنهاور آن را سیاسی کرده بودند، در انتخابات سال ۱۹۶۰ تبدیل به یک موضوع مهم شد. این رویداد نمونه‌ای از تفکر هشدار دهنده‌ای است که در دوره جنگ سرد وجود داشت و اینکه طرفین تعارض، غالباً سرگرم آن بودند. همانند آزمایش بمب اتمی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۴۹، تفکر پسا - اسپوتنیک منجر به تقاضاهایی برای نشان دادن واکنش گردید و تحولات پس از آن نشان داد که وضعیت بیش از حد هشداردهنده بوده است. صاحبان منافع داخلی در امریکا در طول جنگ سرد به این‌گونه تعاریف از وضعیت دامن می‌زدند و به این برآوردها شدت می‌بخشیدند (ایوانز و نونام، ۱۳۸۱، ص ۵۰۰).

این برنامه‌ها به‌گونه‌های متعدد در فضای جنگ سرد ادامه یافت و تا ژوئیه ۱۹۹۱ و عقد پیمان استارت ۱^{۳۱} که با هدف کاهش جنگ افزارهای استراتژیک آفندی میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا به امضا رسید، متوقف شد. اما سرانجام با فشارهای گسترده کنگره امریکا، دولت کلینتون در سال ۱۹۹۶ تصمیم به اجرای برنامه‌ای با عنوان ۳+۳ گرفت که شامل برپایی پدافند ضد موشکی در دو مرحله سه ساله بود تا چنانچه پس از اجرای نخستین مرحله، کشور دستخوش تهدیدهای امنیتی شود، سیستم مورد نظر دوم بر پایه تکنولوژی روز گسترش یابد.

بر مبنای این سیاست، امریکا در یک دهه گذشته، همواره نشان داده است که در تعامل با روسیه به‌ویژه در محدود کردن استراتژیک آن، برنامه دارد و همین امر، بار دیگر دو قدرت را به سمت فضای رقابت نظامی سوق داده است. از همین‌رو، مسکو در صدد ایجاد دگرگونی‌های اساسی در راهبرد نظامی خود است و این حرکت را در تقابل با تحرکات توسعه‌طلبانه امریکا آغاز کرده است. گسترش طرح سپرموشکی امریکا این هشدار را به مسکو داد که نمی‌تواند با اعتماد به واشنگتن، نسبت به افزایش بنیه نظامی خود در وضعیت کنونی بی‌تفاوت بماند. در چنین شرایطی، اقدامات روسیه نشان از بازسازی ترتیبات دفاع راهبردی جدید دارد که از نگرانی این کشور ناشی می‌شود.

۵. گسترش ناتو به شرق و طرح سپر دفاع موشکی

یکی از جنجالی‌ترین اقدامات در اروپا بعد از سال ۱۹۸۹، تصمیم امریکا برای توسعه ناتو و پیشنهاد عضویت کامل به سه دشمن سابق، یعنی لهستان، جمهوری چک و مجارستان بود.^(۱)

موضوع قابل تأملی که در این ماجرا وجود دارد این است که در روزهای بعد از ۱۹۸۹، به هیچ وجه قصد واشنگتن افزایش کشورهای عضو پیمان ناتو نبود؛ اما ترکیبی از وقایع مانند حضور و نمایش شخصیتی چون ولادیمیر ژیرونوفسکی^(۲) در انتخابات ۱۹۹۳ روسیه، فشارهای داخلی بر کلینتون از طرف رقبای جمهوریخواه و آنچه امریکایی‌ها آن را ناکامی مطلق اروپائیان در ارائه پاسخی اروپایی به مشکل این قاره در یوگسلاوی سابق تلقی می‌کردند، امریکا را قانع کرد که در سال ۱۹۹۴ تصمیمات جدیدی بگیرد. پس از پنج سال و در ۱۲ مارس ۱۹۹۹، مادالین آلبرایت - وزیر خارجه وقت امریکا - به‌طور رسمی ورود اعضای جدید از اروپای مرکزی را به ناتو خوشامد گفت (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳، ص ۳۰۷-۳۰۶).

با تلاش و فشارهای سه کشور مذکور برای پیوستن به ناتو، زمینه برای «طرح مشارکت برای صلح»^{۱۴} با پیشگامی امریکا فراهم شد. «تا پایان سال ۱۹۹۳، تمام جمهوری‌های شوروی سابق به جز تاجیکستان و بلاروس، سند پیوستن به برنامه مشارکت برای صلح را امضا نمودند. با این اقدام به‌طور عملی، ناتو توسعه به سمت شرق را آغاز نمود و با عضویت کشورهای لتونی، استونی، لیتوانی، بلغارستان، رومانی، و اسلواکی در دوم آوریل ۲۰۰۴، تعداد اعضای ناتو به ۲۶ کشور افزایش یافت و ناتو وارد حوزه جغرافیایی شوروی سابق گردید» (موسوی، ۱۳۸۴، ص ۱۷). بی‌تردید زمانی که کاندولیزا رایس، وزیر خارجه پیشین امریکا و کارل شوارتزبرگ،^{۱۵} وزیر خارجه پیشین جمهوری چک در کاخ «چرنین»، توافقنامه استقرار رادار امریکایی دفاع ضد موشکی در میدان نظامی «بردی» را امضا کردند، به پیامدهای آن به خصوص موضع‌گیری تند روس‌ها واقف بودند. به‌نحوی که همان زمان وزارت خارجه روسیه طی بیانیه‌ای اعلام کرد که این کشور نه تنها از طریق دیپلماتیک، بلکه با منابع نظامی خود، پاسخ مناسبی به این اقدام خواهد داد (Szandelszky, 2008). در این بیانیه، وزارت خارجه روسیه ضمن اعتراض به سپر دفاع موشکی آمریکا، از واکنش نظامی مسکو خبر داد و اعلام نمود چنانچه سپر موشکی راهبردی آمریکا در نزدیکی مرزهای روسیه مستقر شود، کرملین مجبور خواهد شد که با منابع نظامی خود واکنش نشان دهد. از این‌رو همان‌طور که وزارت خارجه روسیه نیز اذعان داشته، استقرار رادارهای امریکایی در خاک چک می‌تواند سبب تضعیف پتانسیل بازدارندگی روسیه شود که در این صورت، روسیه نیز برای تلافی تهدیدات، تدابیر همسانی اتخاذ خواهد کرد (Charter, 2008). از قبیل این تحولات نیز، روسیه نگران ایجاد پایگاه‌های نظامی جدید،

14. Partnership for Peace Program (PFP)

15 . Karel Schwarzenberg

واحدهای نظامی و تأسیسات یک اتحاد نظامی قدرتمند در اطراف مرزهای خود شد. گفتنی است که دغدغه‌های کرملین تنها زمانی شدت یافت که در آخرین دور گسترش ناتو، تعدادی از جمهوری‌های بالتیک نیز که در همسایگی روسیه قرار دارند، به ناتو پیوستند.

۶. موضوعیت ۱۱ سپتامبر در تحرکات موشکی

پس از وقوع این رویداد، نخستین اقدام امریکا در بُعد داخلی، ایجاد وزارت امنیت داخلی و در بُعد خارجی، اعلام خروج از معاهده موشک‌های ضدبالستیک^{۱۶} در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۱، و عملی شدن این تصمیم در ۱۳ ژوئن ۲۰۰۲ بود (Samson, 2007, pp.3-5). تصمیم نخست برای تشدید محدودیت‌های امنیتی در داخل خاک امریکا با هدف خنثی‌سازی فعالیت‌های تروریستی و تصمیم دوم برای ایجاد سامانه پدافند موشکی با هدف مقابله با تهدیدات موشکی کشورهای به اصطلاح «سرکش»^{۱۷} علیه خاک ایالات متحده بود. جرج دبلیو بوش - رئیس جمهور وقت امریکا - چندین اقدام را در سال ۲۰۰۲ در دستور کار قرار داد: نخست اینکه از کنگره مبلغ ۸/۳ میلیارد دلار بودجه برای پدافند موشکی در خواست نمود، در حالی که بودجه سال ۲۰۰۱ برای این منظور، ۳/۱ میلیارد دلار بود. دوم اینکه برنامه پدافند موشکی را به جای پدافند موشکی در صحنه^{۱۸} مطرح کرد (بشری، ۱۳۸۷، ص ۱۸).

یازده سپتامبر از آن جهت واقعه‌ای تعیین‌کننده محسوب می‌شود که همچنان به‌عنوان یک طرح جغرافیایی، جهت تعیین شرایط جدید امریکا در روابط بین‌الملل مورد استفاده قرار می‌گیرد. عرصه‌ای که عموماً درون طبقه‌بندی‌های دکترین بوش و «جنگ جهانی علیه ترور»^{۱۹} دوباره نقشه‌برداری شد. موضوعی که در ارتباط با نقض آشکار مسئله اقتدار امریکا، به‌وضوح کل جهان را به یک منطقه نظامی در یک نقشه به‌روز شده مناطق جنگی تحت مسئولیت فرماندهان نظامی امریکایی تبدیل کرد (Dalby, 2007, p.590). بیانیه‌های جدید دکترین امنیت ملی و بیانیه‌های استراتژی دفاع این کشور، در نهایت بر دسترسی جهانی نیروهای امریکایی و ضرورت آشکار برای ساخت سیستم‌های تسلیحاتی قابل‌تر و پایگاه‌های جدیدتر اشاره می‌کند که در بخش‌های متعددی از جهان جهت تسهیل جابه‌جایی سریع نیروها به مناطق جدیدی که در حال درگیری هستند، مرتبط می‌شوند (Dalby, 2009, p.241).

16. Anti-Ballistic Missile Pact (ABM)

17. Rogue State

18. Theater Missile Defense (TMD)

19. global war on terror

از طرفی نیز، وقایع یازدهم سپتامبر نشان داد که محیط امنیتی در سنجش با گذشته پیچیده‌تر و پیش‌بینی‌ناپذیرتر شده است. از دیدگاه مقامات واشنگتن، یکی از انگیزه‌های دشمنان آمریکا برای دستیابی به جنگ افزارهای ویژه نابودی جمعی و موشک‌های قاره پیما، آن است که ایالات متحده و متحدانش، یک سامانه پدافندی و کارآمد در برابر این‌گونه تهدیدها در اختیار ندارند. امریکاییان بر این باورند که نمی‌توانند بر توانمندی‌های آفندی، برای دفاع از خود و دور کردن خطر تکیه کنند. بر همین مبنا رهبران کنونی روسیه در سنجش با شوروی، گرایش بیشتری به ریسک و خطرپذیری دارند. از این رو مقامات ایالات متحده برای توجیه هزینه سرسام‌آور این سامانه نزد افکار عمومی خویش، بر خسارات حملات ۱۱ سپتامبر تأکید می‌کنند و در همین ارتباط نیز، مدیر وقت آژانس پدافند موشکی آمریکا گفته بود: «ایالات متحده نزدیک به صد میلیارد دلار در سامانه پدافند موشکی رهگیر، سرمایه‌گذاری کرده است...» «برینگ»^{۲۰} معتقد است حتی اگر از حمله به یک شهر اروپایی یا امریکایی جلوگیری شود، ارزش این سرمایه‌گذاری را خواهد داشت؛ چرا که حملات تروریستی به شهر نیویورک در سال ۲۰۰۱ در حدود ۸۳ میلیارد دلار به این شهر خسارت زده است» (Porth, 2007).

تلاش جدی ایالات متحده آمریکا برای استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در اروپای شرقی نیز از همان سال ۲۰۰۲ آغاز گردید. در این سال گفتگوهای غیر رسمی با لهستان و جمهوری چک در مورد امکان‌سنجی استقرار سامانه‌های دفاع موشکی در این دو کشور انجام شد. اما مذاکرات رسمی بر مبنای یک طرح مشخص برای استقرار سیستم راداری در جمهوری چک و سامانه موشک‌های رهگیر در لهستان در تابستان ۲۰۰۶ گزارش داده شد (Hildreth, 2007). اعلام آغاز مذاکرات رسمی آمریکا با دو کشور لهستان و جمهوری چک در ژانویه ۲۰۰۷، در واقع آغاز تنش‌های جدید در روابط آمریکا و روسیه بود که بسیاری از تحلیلگران و سیاستمداران را نگران آغاز مجدد مسابقه تسلیحاتی میان آمریکا و روسیه می‌ساخت.

ایالات متحده همواره بر این نکته اصرار ورزیده است که سامانه ضد موشکی مذکور می‌بایست از آمریکا و همپیمانان اروپایی آن در برابر ضربات احتمالی از ناحیه خاورمیانه و شرق آسیا دفاع کند. ایالات متحده و جمهوری چک در ۸ ژانویه ۲۰۰۸ در پایگاهی در جنوب پراگ، پیمان استقرار رادارهای سامانه پدافند ضد موشکی آمریکا را امضا کردند (Washington Times, 8 July 2008). امضای این پیمان نه تنها به تنش‌های ژئوپلیتیکی میان ایالات متحده و روسیه دامن زد، بلکه واکنش تند مسکو را نیز در پی داشت و تنها یک روز پس از مراسم امضای

پیمان مذکور، وزارت امور خارجه روسیه اعلام کرد که در صورت ورود طرح به فاز اجرایی، مسکو دست به اقدامات لازم برای رویارویی با خطرهای بالقوه‌ای که متوجه امنیت ملی روسیه می‌شود، خواهد زد. در بخشی از این بیانیه آمده است که اقدامات روسیه تنها در محدوده دیپلماتیک نخواهد بود و شیوه‌های نظامی را نیز در بر می‌گیرد (The Other Russia, 19 July 2008). امری که به‌نوعی در بحران اوت ۲۰۰۸ در گرجستان نمود یافت. بنابراین در سال ۲۰۰۸، در ذهن مقامات روسی، بحران استیای جنوبی آن فرصت طلائی تلقی گردید که قاطعیتی خاص را می‌طلبید تا بتوانند مقاصد عقب افتاده خود را جامه عمل بپوشانند و نیز ناخرسندی خود را در چند سال اخیر به نمایش گذارند تا به نوعی به کشورهای غربی و همچنین چک و لهستان از عواقب استقرار سپر دفاع موشکی هشدار دهند.

۷. نحوه استقرار و عملکرد سیستم دفاع موشکی امریکا

در اواسط ژانویه ۲۰۰۷ بود که امریکا به لهستان و جمهوری چک پیشنهاد داد تا یک سامانه دفاع ضد موشکی شامل ۱۰ موشک رهگیر در لهستان و یک سیستم راداری در خاک جمهوری چک مستقر کند که این موضوع بلافاصله با مخالفت شدید روسیه مواجه شد. با توجه به حساسیت و مخالفت آشکار روسیه، به‌تدریج و در طول زمان، مسئله استقرار این سامانه در جمهوری چک و لهستان تغییر کرد و امریکا، رومانی را جایگزین این دو کشور نمود. در سال ۲۰۱۱ نیز امریکا برای استقرار بخش‌هایی از سامانه موشکی در خاک رومانی، به توافقاتی با این کشور رسید و اعلام شد که این سامانه در منطقه «مالاتیا» در شرق این کشور استقرار خواهد یافت. در نهایت اینکه در تاریخ سیزدهم سپتامبر ۲۰۱۱، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه پیشین امریکا و تئودور باکونچی، وزیر امور خارجه رومانی، توافقنامه سامانه دفاع موشکی را امضا کردند.

طبق این توافقنامه، امریکا به‌طور قانونی مجاز خواهد بود تا عملیات استقرار موشک‌های بالستیک SM-3 را در پایگاه نیروی هوایی شوروی سابق در جنوب خاک رومانی آغاز کند. این موضوع جدای از جنبه‌های امنیتی و استراتژیک، از جنبه‌های روانی و ذهنی نیز برخوردار است؛ به‌گونه‌ای که در صورت عملیاتی شدن آن، روسیه آن را تحقیری بزرگ برای خود قلمداد می‌کند. در واقع، روسیه در این وضعیت با خطر استقرار تأسیسات نظامی ناتو در شمال غرب سرزمین خود مواجه شده که این امر می‌تواند توانمندی پایگاه‌های استراتژیک روسیه را که در مرزهای غربی و اروپایی این کشور واقع شده است، به خطر اندازد. براساس توافق رومانی -

امریکا، سپر دفاع موشکی در پایگاه هوایی سابق داوسه‌لو^{۲۱} در منطقه اولت، نزدیک مرز بلغارستان به کار گرفته خواهد شد. در این پایگاه موشک‌های رهگیر با برد متوسط استقرار خواهند یافت که مراحل نصب آن قرار بود تا سال ۲۰۱۵ به پایان برسد. همچنین، در این تأسیسات قرار بود ۲۴ سکوی پرتاب موشک و ۲۰۰ تا ۵۰۰ نیروی نظامی امریکایی استقرار یابد. از نظر روسیه، برنامه استقرار پایگاه موشکی در رومانی تا سال ۲۰۱۵، صرف نظر از سیر تحولات چالش‌های موشکی، حلقه دیگری از زنجیره تأسیسات پدافند موشکی جهانی امریکاست (خالوزاده، ۱۳۹۱، صص ۳-۲).

بر این اساس، امریکا سه لایه را برای این سامانه در نظر گرفته است. لایه ابتدایی، لایه میانی و در نهایت لایه نهایی. لایه اول به این صورت است که سیستم‌ها در جایی مستقر شود که به محض پرتاب موشک از جانب دشمن، مورد هدف قرار گیرد. لایه دوم هم این‌گونه است که در صورتی که موشک از لایه اول گذر کرد، در لایه دوم مورد هدف قرار گیرد. نام این لایه به اصطلاح midcourse است. لایه سوم، سامانه ضد موشک پاتریوت است که در داخل امریکا بوده و در صورت مورد هدف قرار گرفتن موشک دشمن و گذر از دو لایه دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد. البته روس‌ها معتقدند که استقرار سامانه دفاعی موشکی - لایه دوم - که قرار است به منظور مقابله با تهدیدهای ایران مستقر شود، بهانه بوده و در واقع این سامانه در برابر روسیه است. جهت‌گیری امریکا در دوره اوباما تجهیز برخی ناوشکن‌ها به سیستم Aegis یعنی دفاع موشکی دریایی است که آنها نیز دارای رادارهای قوی x-band به اضافه موشک‌های اینترسیپور استاندارد یعنی sa2 یا as3 است که می‌تواند در مرحله میانی درگیر شود. از طرفی به دلیل اینکه این سامانه بر روی ناوشکن نصب می‌شود، متحرک بوده و هرگاه امریکا بخواهد می‌تواند این ناوشکن‌ها را در دریای سیاه یا مدیترانه مستقر کند. قرار بود تا آخر سال ۲۰۱۳، حدود ۲۱ ناوشکن به این سیستم مجهز شود که هم در شرق دور، هم خاورمیانه و هم مدیترانه برای دفاع موشکی مورد استفاده قرار گیرد (بشری، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳)؛ امری که همچنان تکمیل نشده است.

به صورت جزئی‌تر اگر بخواهیم بحث را ادامه دهیم، باید گفت که ایستگاه راداری جمهوری چک، که پیش از این در اقیانوس آرام جنوبی مستقر بود به یک رادار هشداردهنده در منطقه قفقاز مرتبط می‌شود. در همین راستا اهداف در ارتفاع بسیار بالا از سطح زمین و از طریق «برخورد صرف» مورد حمله قرار می‌گیرند. سیستم پدافند موشکی امریکا برای مقابله با

موشک‌های بالستیک یا قاره‌پیما طراحی شده است که بیش از پنج هزار کیلومتر را قادر است طی کند. تأسیسات زمینی این سیستم در حال حاضر شامل هشت رهگیر در آلاسکا و دو رهگیر دیگر در کالیفرنیاست که در صورت اجرایی شدن دیگر فازهای این برنامه، سومین پایگاه رهگیری در اروپای شرقی برقرار می‌شود تا به صورت مثلثی به رهگیری موشک‌ها بپردازد (Jeremy, 2008, pp. 63-65).

از همین رو آمریکا قصد دارد پوشش راداری سیستم‌های موجود در کالیفرنیا و آلاسکا را با ایجاد یک پایگاه راداری دیگر در چک به شکل مثلثی تکمیل نماید که یک ضلع آن در کالیفرنیا، گوشه دیگر آن در آلاسکا و رأس آن نیز در جمهوری چک قرار گیرد. این طرح عظیم، نمونه کوچکی شده‌ای از طرح موسوم به جنگ ستارگان است که به واسطه هزینه زیاد آن و همچنین فروپاشی شوروی به حالت تعلیق درآمده بود. هم اکنون در خارج از خاک آمریکا پایگاه‌های راداری در فلایینگ دیلز انگلستان و تولی در گرینلند فعالیت دارند.

در مجموع این طرح چهار فاز را در بر می‌گیرد: «در مرحله اول بنا بوده تا پایان سال ۲۰۱۱ ناوموشک‌انداز «مونتری» به سواحل اروپایی اعزام شود و ایستگاه راداری زمینی متحرک در جنوب اروپا مستقر گردد. در مرحله دوم، رادارهای مدرن و تکمیل شده و سامانه‌های موشکی IB SM-3 Block در شرق اروپا استقرار می‌یابند که محل آن رومانی پیش‌بینی شده است. براساس زمان‌بندی تعیین‌شده، این مرحله تا پایان سال ۲۰۱۵ به اتمام می‌رسد و در مرحله سوم آمریکا پایگاه‌های سامانه‌های دفاع ضد موشکی را در لهستان مستقر می‌نماید. به گفته جوزف بایدن - معاون رئیس‌جمهور آمریکا - در خلال بحران اوکراین، این مرحله نیز تا پایان سال ۲۰۱۸ اجرا خواهد شد (Voiceofrussia, 20 March 2014). در چهارمین مرحله واشنگتن قرار است تا اواخر ۲۰۲۰ در اروپا سامانه‌های دفاعی ضد موشکی موسوم به SM-3 Block IIB را مستقر کند. رادارهای این سامانه قادرند نه فقط موشک‌هایی با برد متوسط، بلکه موشک‌های بالستیکی قاره پیمای MBR با برد ۵۵۰۰ کیلومتر را نیز رهگیری کنند» (بهشتی‌پور، ۱۳۹۰). اما در واقع گفته می‌شود مرحله چهارم دغدغه اصلی روسیه را تشکیل می‌دهد که قادر است توان بازدارندگی روسیه را به شدت کاهش دهد.

۸. بازتنظیم رقابت و توسعه توانمندی‌های موشکی روسیه

در شرایطی که مخالفت‌های مسکو با طرح سپر دفاع موشکی هیچ تأثیری بر اقدامات خزنده آمریکا در مناطق پیرامونی روسیه نداشته و تلاش پیگیر غرب برای مستقر کردن سپر دفاع

موشکی همچنان تداوم دارد، مسکو نیز به رویکردی تازه برای تقویت توان دفاع موشکی در مقابل تهدیدات احتمالی از سوی غرب روی آورده است. روسیه پس اجلاس لیسبون ۲۰۱۰، در مذاکرات متعدد با مقام‌های ناتو و مسئولان امریکایی، مخالفت خود را با اجرای یک‌طرفه طرح امریکا اعلام نمود. در نهایت دمیتری مدودف، رییس‌جمهوری وقت روسیه، بن‌بست در مذاکرات مسکو- واشنگتن را تأیید کرد. در چنین فضایی، روسیه تحرکات نظامی خود را برای احیای توازن راهبردی با طرف امریکایی آغاز، و در این زمینه، رادار کالینینگراد بخش جدا از خاک اصلی روسیه در کرانه دریای بالتیک و بین لهستان و بلاروس با حضور مدودف راه‌اندازی شد و اعلام نمود که به‌زودی سامانه دفاع هوایی مشترک به همراه کشورهای بلاروس، ارمنستان، قزاقستان و قرقیزستان ایجاد خواهد شد. پیش از این نیز روس‌ها اعلام کرده بودند سامانه‌های دفاع موشکی S-400 خود را در مناطق جنوبی روسیه مستقر خواهند کرد (Paul, 2012, p.5).

در این قالب روس‌ها با درک فقدان یک توافق اصولی با امریکایی‌ها تلاش کردند تا با بازتعریف و بازسازی ترتیبات دفاع راهبردی به اقدامات امریکایی‌ها پاسخ دهند. در این زمینه، روس‌ها علاوه بر استقرار موشک‌های دفاعی اس-۴۰۰ و تهاجمی «اسکندر» در مناطق هم‌مرز اروپا مانند کالینینگراد تلاش دارند تا پدافند دفاعی خود را در مرزهای جنوبی تا شرق دور - محل استقرار سامانه دفاع موشکی امریکا در شرق آسیا- گسترش دهند. همچنین روس‌ها در یکی از اقدامات خود دست به آزمایش موشک‌های کوتاه‌برد زدند تا نشان دهند که در پیگیری تمام مراحل دفاع راهبردی خود جدیت دارند (RIA Novosti, 12 June, 2007).

امروزه در حالی از برنامه تجهیز سه لشکر موشک‌های راهبردی روسیه به موشک‌های قاره‌پیمای نسل پنجم خبر می‌رسد که رویارویی مسکو و واشنگتن به‌دلیل پیچیدگی بحران اوکراین تشدید شده است. سرگئی شورین، سخنگوی نیروی موشک‌های راهبردی روسیه می‌گوید: سه لشکر موشکی نیروی راهبردی روسیه در سال ۲۰۱۳ برای نخستین بار در سال‌های اخیر به‌طور هم‌زمان موشک‌های قاره‌پیمای نسل پنجم دریافت کرده‌اند. وی گفت: «لشکرهای موشکی «نوووسیپرسک»، «کوزلسک» و «تاگیل» در سال جاری به موشک‌های پیشرفته قاره‌پیمای مجهز خواهند شد. علاوه بر آن امسال مقدمات تجهیز لشکرهای موشکی مناطق «ایرکوتسک» و «یاسنسک» به موشک‌های قاره‌پیمای جدید فراهم می‌شود. مطابق برنامه ۱۰ ساله تسلیحاتی دولت روسیه، در سال ۲۰۱۴ کار ایجاد مجموعه‌های موشکی جدید از جمله موشک‌های فوق سنگین ادامه خواهد یافت (Hildreth and Ek, 2014, pp.5-8).

روسیه همچنین، برنامه‌های گسترده‌ای را برای تجهیز واحدهای موشکی خود به تسلیحات فوق پیشرفته تدوین و اجرای آنها را آغاز کرده است. در این ارتباط از تجهیز ۳۰ درصد واحدهای موشکی راهبردی روسیه به موشک‌های قاره‌پیمای پیشرفته در سال ۲۰۱۳ خبر رسیده است و در این راستا دو لشکر موشکی «تاتیشف» و «تیکوف» واقع در مناطق «ساراتف» و «یوانووا» به‌طور کامل به سیستم‌های موشک قاره‌پیمای نسل پنجم مجهز شده‌اند. لشکر تاتیشف شش هنگ، لشکر تیکوف دو هنگ، و دو هنگ مستقل موشکی نیز خود را به کلاهک‌های تقسیم‌شونده سیستم‌های متحرک موشک‌های قاره‌پیمای «توپول-ام» مجهز کرده‌اند. روسیه تجهیز واحدهای موشکی لشکر «کوزل» واقع در منطقه «اوپتین» استان «کالوگا» به موشک‌های قاره‌پیمای جدید از نوع «یاریس» را نیز آغاز کرده است، RIA Novosti, (Sep 7, 2012).

این موشک‌ها جایگزین موشک‌های «RS-18» با سوخت مایع خواهند شد که از ۳۰ سال پیش برای استفاده آماده شده‌اند که زمانی معادل سه برابر عمر تضمینی این موشک‌هاست. واحدهای نیروی موشک‌های راهبردی روسیه به ۹۶ دستگاه از مجموعه‌های موشکی جدید مجهز شده‌اند که ۳۰ درصد تسلیحات این نیرو را تشکیل می‌دهند. موشک‌های راهبردی روسیه ۶۲ درصد تسلیحات هسته‌ای این کشور هستند. طبق اعلام وزارت دفاع روسیه، ژنرال سرگئی کاراکایف فرمانده نیروهای راهبردی روسیه، موشک‌های قاره‌پیمای جدید روسی قادر است توانمندی نیروی موشکی ضربتی روسیه را تقویت کند. نیروهای راهبردی روسیه هم اکنون به شش نوع مجموعه موشکی متعلق به نسل چهارم و پنجم مجهز هستند. در زمان حاضر، روسیه مجهز به موشک‌های قاره‌پیمای از نوع «پروتون-ام» است که دارای حدود ۹۰۰۰ هزار کیلومتر برد موثر و مجهز به کلاهک‌های تقسیم‌شونده است که رهگیری آن را برای مجموعه‌های پدافند موشکی دشوار می‌سازد. از آنجا که روسیه طی سال‌های اخیر نشان داده است که حفظ امنیت ملی و منافع ملی در درجه نخست اهمیت برای این کشور قرار دارد، به نظر می‌رسد تمام همتش را برای افزایش توان خود به منظور مقابله با هر نوع تهدیدی به کار برد. در این ارتباط، اقدام غافلگیرانه مدودف در اواخر دوران ریاست جمهوری‌اش برای راه‌اندازی سامانه جدید ردیابی با شعاع پوشش ۶۰۰۰ کیلومتر در استان کالینینگراد^{۲۲} روسیه در مجاورت مرزهای لهستان قابل ذکر است. از سوی دیگر استقرار موشک‌های «اس-۴۰۰» در جنوب روسیه همزمان با توافق ترکیه با امریکا در خصوص استقرار ایستگاه ردیابی موشکی امریکا در این

کشور نیز نشان می‌دهد که مسکو قصد دارد در فضای رقابتی ایجاد شده، با استفاده از موشک‌های پیشرفته، به تقویت راهبرد دفاعی خود برای به حداقل رساندن تهدیدهای تسلیحات راهبردی و موشک‌های قاره‌پیمای آمریکا بپردازد. خبر نصب موشک دور برد «سایوز»^{۲۳} در سکوی پرتاب «گآگارین»^{۲۴} از پایگاه فضایی «بایکونور»^{۲۵} و اعلام توافق قزاقستان و روسیه برای استفاده روسیه از این پایگاه، یکی دیگر از مصادیق تلاش روسیه در حفظ وزن استراتژیک، منطقه‌ای و بین‌المللی خود در قبال غرب است.

۹. فعال‌سازی الگوها و اقدامات منطقه‌ای

روندهای مربوط به سپر دفاع موشکی در حوزه مذاکرات آمریکا و روسیه، در حالی در نقطه صفر باقی مانده که کنش‌ها و واکنش‌های هر دو کشور در عرصه بین‌المللی برای تحمیل خواسته‌های خود، به حوزه‌های منطقه‌ای کشیده شده است. بحرین اوکراین نیز نمونه کوچکی از این مورد است.

امریکا قصد دارد در دریای سیاه، بالتیک و شمال، تسلیحات موشکی خود را بر روی ناوها مستقر کند. به‌عنوان نمونه، آمریکا با هدف تقویت توانمندی ضد موشکی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) هفته قبل اعلام کرد که یک فروند ناوشکن مجهز به سامانه ضد موشکی ویژه رهگیری موشک‌های بالستیک موسوم به ایجیس Aegis را در اسپانیا مستقر می‌کند که این اقدام با واکنش روسیه مواجه شده و تهدید به خروج از پیمان استارت کرده است. استقرار ناوشکن USS Donald Cook در اسپانیا از سوی چاک هیگل، وزیر دفاع آمریکا در کنفرانس امنیتی مونیخ اعلام شد. این نخستین ناو از چهار فروند ناو مجهز به سیستم دفاعی بالستیک BMD در اروپا است که تا ۲۰۱۶، سه فروند ناوشکن دیگر مجهز به سامانه موشکی ایجیس (Aegis) به این ناوشکن خواهند پیوست. بدین ترتیب ناوشکن‌های «راس»، «کارنی» و «پورتر» نیز تا پایان سال ۲۰۱۵ در آب‌های اسپانیا مستقر خواهند شد. نیروی دریایی آمریکا پیش‌بینی کرده است که ۱۲۳۹ نظامی به اسپانیا اعزام خواهد کرد. این اقدام ۹۲ میلیون دلار هزینه به دنبال خواهد داشت. علاوه بر این قرار است سالانه ۱۰۰ میلیون دلار دیگر به اسپانیا پرداخت شود (میرطاهر، ۲۱ بهمن ۱۳۹۲).

23. Soyuz

24. Gagarin

25. Baikonur

واکنش روسیه به این طرح‌ها به شیوه‌های مختلفی به نمایش گذاشته شده است. متعاقب این موضوع، ولادیمیر زایسکی،^{۲۶} فرمانده توپخانه و نیروهای موشکی نیروی زمینی روسیه، از امکان استقرار موشک‌های کوتاه برد در بلاروس در واکنش به برپایی سامانه پدافند ضد موشکی آمریکا در شرق اروپا، و اینکه روسیه در پاسخ به این اقدام ممکن است بمبافکن‌های دور پرواز خود را به کوبا منتقل کند، سخن به میان راند. از طرفی پوتین در اواخر دور دوم ریاست جمهوری خود، دستور فرمانی را داد که عضویت روسیه در پیمان کاهش نیروهای متعارف در اروپا رابه حالت تعلیق درآید. روس‌ها برای عدم اجرای این سیستم دفاع موشکی، پیشنهاد استفاده مشترک از ایستگاه راداری «قَبَلَه» (گابالا)^{۲۷} در آذربایجان یا ایستگاه راداری در جنوب روسیه را به امریکایی‌ها دادند که مورد موافقت بوش قرار نگرفت.

اما به‌عنوان نخستین گام عملی، روسیه یک ایستگاه ردیابی را در منطقه کالینینگراد واقع در غرب این کشور راه‌اندازی کرده و در چارچوب ایجاد سامانه مشترک دفاع هوایی با کشورهای بلاروس و ارمنستان، نیروی هوایی بلاروس را به اولین سیستم موشکی ضد هوایی «تور-ام ۲»^{۲۸} مجهز نموده است. این سیستم موشک‌های ضد هوایی نسل جدیدی از تجهیزات دفاع هوایی با برد کوتاه از نوع «تور» روسیه است. بهره‌وری بالا در برابر حملات گروهی هوایی دشمن با تجهیزات مدرن در شرایط آتش و اقدامات متقابل الکترونیکی از برتری‌های این سیستم است. این سامانه دفاعی قادر است هواپیما، هلیکوپتر، هواپیماهای آبرودینامیکی بدون سرنشین، موشک‌های هدایت شونده و هر نوع پرنده‌ای را در ارتفاع بسیار کم و در شرایط هوایی سخت منهدم کند. روسیه در همین راستا پایگاه نظامی خود را در ارمنستان موسوم به «پایگاه ۱۰۲»^{۲۹} تجهیز کرد. این کشور همچنین با کاهش نیروهای نظامی خود در ایروان، برخی یگان‌های خود را در منطقه‌ای نزدیک به مرزهای ارمنستان و ترکیه منتقل کرده است. از همین‌رو، مسکو ضمن یکپارچه‌سازی سامانه دفاع هوایی خود در کشورهای بلاروس، ارمنستان و قزاقستان در صدد است تا «سازمان پیمان‌های امنیت دسته جمعی»^{۳۰} به جا مانده از دهه نود میلادی را احیا کند (Mahoney and Daley, 2011).

در این رابطه، در دسامبر ۲۰۱۱ جلسه سران سازمان پیمان امنیت دسته جمعی در مسکو برگزار گردید، تصمیم مهمی که در این جلسه اتخاذ شد در مورد استقرار پایگاه‌های نظامی

26. Vladimir Ziesky

27. Gabala

28. Tor-M2

29 . 102nd Military Base

30. CSTO

کشورهای دیگر در خاک کشورهای عضو این سازمان است. در ژوئیه همان سال، هیئتی به ریاست سرگئی ریابکف^{۳۱} معاون وزیر خارجه روسیه و راگوزین طی سفر به آمریکا تلاش کردند برخی ابهامات موجود پیرامون این موضوع را مرتفع سازند. این در حالی است که اجرای قانون تحریم ۶۰ مقام روسی توسط وزارت خارجه آمریکا آغاز شده بود. فهرست سیاهی که وزارت خارجه آمریکا، اسامی مقام‌های روس متهم به دخالت در پرونده «سرگئی ماگنیتسکی»^{۳۲} را منتشر نموده بود. وی وکیل روس تبار یک شرکت انگلیسی - فعال حقوق دان بنیاد «هرمیتيج کپیتال»^{۳۳} در روسیه بود که در ۱۶ نوامبر ۲۰۰۹ در زندان «ماتروسکایا تیشینا» در مسکو در گذشت. سایه سنگین این موضوع نیز در مذاکرات سپر دفاع موشکی ماه ژوئیه واشنگتن، تأثیر مخربی به جای گذاشت. مجموعه این تحولات، رسیدن به سازوکاری مشخص را که مؤید رضایت طرفین مناقشه باشد، با بن بست مواجه نموده است.

۱۰. بحران اوکراین و افق روابط مسکو - واشنگتن

اما وقایع اخیر در اوکراین، از جمله بحران‌های منطقه‌ای محسوب می‌شود که قطب‌بندی‌های قدرت را در تحرکات روسیه و آمریکا نشان می‌دهد. به‌همین دلیل، روسیه روابط خود را با واشنگتن به پایین‌ترین سطح آن از دوره جنگ سرد کاهش داده است. درگیری اوکراین در ظاهر، درگیری غرب با روسیه به‌نظر می‌رسد؛ به این معنی که آمریکا و اروپا می‌خواهند اوکراین را به اتحادیه اروپا بکشانند و به این وسیله، مرزهای این اتحادیه و ناتو را تا مرزهای روسیه گسترش دهند و روسیه می‌خواهد نقشه آنها را خنثی کند، اما این تفسیر فقط نیمی از واقعیت است. اگر کمی به عقب برگردیم و نگاهی کلان داشته باشیم، این پرسش مطرح می‌شود که چرا ایالات متحده نه تنها روند خلع سلاح هسته‌ای جهانی را متوقف نکرد، بلکه از اجرای خواست اکثریت اروپایی‌ها، یعنی برچیدن موشک‌های دارای کلاهک اتمی مستقر در اروپا نیز خودداری کرده و علاوه بر آن، حتی بعد از فروپاشی پیمان ورشو نیز موشک‌های هدف‌گیری شده به سوی شهرهای روسیه را با هدف القای خطر موهوم حمله اتمی روسیه، برنچیده و مسیرهدف‌گیری آنها را نیز تغییر نمی‌دهد؟

بر این اساس، آمریکا با ایجاد چتر دفاع موشکی برای اروپا به مسابقه تسلیحاتی جدیدی بین غرب و روسیه دامن زده است. اما هدف آمریکا از این سیاست‌های پر مخاطره برای کل

31. Sergei Riabkov

32. Sergei Magnitsky

33. Hermitage Capital

جهان چیست؟ یکی از مهمترین اهداف قابل تصور این است که وحشت اروپایی‌ها را از «انگاره دشمن روس» که در دوران جنگ سرد ایجاد شده بود، پس از جنگ سرد نیز زنده نگاه داشته و تحت‌الحمایه‌های اروپایی و آسیایی خود را همچنان در وابستگی نظامی نگاه دارند. به همین منوال، امریکا همیشه در تلاش بوده تا منافع خود را در هر نقطه‌ای از جهان و حتی در قبال دوستان و متحدانش بدون توجه به پیامدها و فجایع اعمال آن و به‌رغم خسارات نجومی آن برای دیگران، پیگیر شود و اهداف خود را به جهانیان تحمیل کند (Massarat, 7 May 2014).

این رفتار ایالات متحده را می‌توان در رابطه با سیاست انرژی اروپا نیز به‌روشنی مشاهده کرد. علی‌رغم این‌که طرح خط لوله «نابوکو» بر اساس هرگونه معیاری، غیراقتصادی است، شرکت‌های بزرگ امریکایی ماموریت یافتند این خط لوله را از آسیای مرکزی و از طریق جمهوری آذربایجان و ترکیه به اروپای غربی برسانند. همزمان با این اقدام‌ها، کشورهای اروپای شرقی را به نزدیک شدن به اتحادیه اروپا و ناتو سوق دادند و حالا اتحادیه اروپا باید تاوان پیامدهای سیاست ضد روسی امریکا را بدهد. در قالب همین سیاست، درگیری اخیر در اوکراین موضوعیت می‌یابد. ویکتوریا نولاند^{۳۴} رئیس بخش اوراسیای وزارت خارجه ایالات متحده در دسامبر ۲۰۱۳ در برابر بنیاد «امریکا-اوکراین»^{۳۵} با افتخار اعلام کرد که «دولت امریکا از سال ۱۹۹۱، پنج میلیارد دلار برای رفاه و دموکراتیزه کردن اوکراین سرمایه‌گذاری کرده است تا این کشور به اتحادیه اروپا نزدیک شود و شرایط عضویت در آن را به‌دست آورد» (Nuland, 13 December 2013). در واقع این سیاستی بود که برای ایجاد شکاف عمیق میان روسیه و اتحادیه اروپا طراحی شده بود. به این ترتیب، تنها بخشی از سیاست اوکراینی امریکا علیه روسیه است؛ در حالی که لبه تیز شمشیر متوجه دوستان اروپایی خود است که اینان می‌بایست برای مدت طولانی در حالت دشمنی با روسیه نگه داشته شوند و هیچگاه به فکر اینکه بستر امنیتی آتلانتیک را ترک کنند، نیفتند تا بیش از پیش نیاز به استقرار این سامانه و پروژه‌های نظامی مشابه امریکا در منطقه به سهولت توجیه و عملیاتی شود. شاهد مثال و تصدیق این ماجرا، اظهار نظر مارتین دمپسی، فرمانده ستاد مشترک نیروهای مسلح امریکا است که به صراحت عنوان نمود «اگر کشورهای اروپای شرقی بخواهند خود را در برابر یک چنین تهدیدی تقویت کنند، نیازمند ابزارهای مختلف بازدارندگی هستند. یک بخش از این بازدارندگی ماهیت نظامی دارد» (Miklaszewski, 2014). در همین زمینه، برخی بر این باورند که بزرگ‌ترین ترس امریکا،

34. Victoria Nuland

35. US Ukraine Foundation

چین و القاعده نیست، بلکه اتحاد مجدد در شبه جزیره اروپا و ادغام فناوری شبه جزیره اروپا با منابع روسیه است که در صورت محقق شدن این فرضیه و اتحاد بزرگ آلمان و روسیه، بزرگ‌ترین چالش ایالات متحده آمریکا از نظر ژئوپلیتیکی شکل خواهد گرفت و برتری مطلق آمریکا را به چالش خواهد کشید (Friedman, 3 Jun 2014). اکنون اتحادیه اروپا به‌رغم منافع اصولی خود، در برابر پیامدهای سیاست آمریکا علیه روسیه و اوکراین قرار گرفته‌است.

از دیگر سو نیز تا زمانی که روسیه سامانه دفاع موشکی اروپا را تهدیدی برای منافع استراتژیک درازمدت خود بداند، از هر وسیله‌ای برای حفظ نوعی تعادل قوا استفاده خواهد کرد. برای این کار اگر روسیه احساس کند که در رابطه با حل مسئله‌ای نمی‌تواند بر آمریکا و یا دیگر بازیگران مهم غربی تأثیر مستقیم داشته باشد و یا آنها را مجاب کند، به سیاست اعمال فشار به کشورهای دیگر که به جمع این بازیگران پیوسته‌اند یا آمریکا برنامه‌ای در آینده برای آن در نظر دارد، روی خواهد آورد. ورود روسیه به اوکراین، الحاق شبه جزیره کریمه به خود و حمایت از استقلال طلبان شرق اوکراین، و همچنین استقرار و یا تهدید به استقرار سامانه موشکی اسکندر بین لهستان و لیتوانی که می‌تواند تهدید بالقوه‌ای برای این کشورها باشد، در سایه همین سیاست صورت گرفته است.

در موضوع اوکراین، اساساً مسکو سقوط دولت یانوکوویچ و اعتراضات چند ماهه اخیر را متوجه غرب می‌داند. رویدادی که غایت آن روسیه است. لذا پوتین از اساس بحران اوکراین را یک کودتا از سوی غربی‌ها قلمداد می‌کند و از سوی دیگر معتقد است که اوکراین بهانه است تا آمریکا به‌طور عملی روسیه را در دریای سیاه محاصره کرده و سیستم امنیتی - ارتباطی روسیه از طریق دریای سیاه را منهدم کند. به این ترتیب، استراتژی نظامی ۶۰ ساله روسیه در دریای سیاه و آرزوی صدساله رسیدن به آب‌های گرم از دریای سیاه تا مدیترانه چنان به هم می‌خورد که قدرت مانور استراتژیک روسیه را نابود خواهد کرد. از همین رو مسکو در این قضیه، دو خطر را جدی و استراتژیک ارزیابی می‌کند: نخست، بسته شدن شاهراه حیاتی آبی مسکو در دریای سیاه و قدرت بزرگ نظامی روسیه در آن. دوم، دیوار به دیوار شدن با ناتو با عنایت به فاصله اندک کی‌یف تا مسکو (رضائی، ۵ فروردین ۱۳۹۳). بر اساس همین دغدغه و ترس، روسیه به تازگی اعلام کرده است که تا شش سال آینده یعنی تا سال ۲۰۲۰، مبلغ ۵۵ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بودجه برای تقویت سیستم دفاع موشکی خود اختصاص خواهد داد (RIA, Novosti, 28 February, 2014). لذا اکنون روسیه شش سال پس از اینکه آستایای جنوبی و آبخازیا را از گرجستان واحد جدا کرد؛ خواهان چنین سناریویی برای اوکراین است تا به نوعی

غرب را به عقب براند. اما دخالت پوتین در کریمه بسیار متفاوت از جنگ روسیه در گرجستان در سال ۲۰۰۸ است. در جنگ گرجستان، مسکو از قدرت نظامی برای ترسیم خط قرمزی که غرب نباید از آن بگذرد استفاده نمود، اما در کریمه مسکو تمایل خود را برای گذشتن از خط قرمزی که غرب ترسیم کرده بود، نشان داد. اما تهاجم روسیه به اوکراین را نباید به عنوان یک سمت‌گیری فرصت‌طلبانه در نظر گرفت، بلکه این اقدام روسیه تلاشی سیاسی، فرهنگی و نظامی علیه غرب می‌باشد. روس‌ها به نیروی نظامی متوسل شده‌اند؛ زیرا می‌خواهند به غرب نشان دهند که بازی تغییر کرده است و نه به این دلیل که گزینه دیگری ندارند.

بر این اساس جرج فریدمن^{۳۶} معتقد است «حوادث اوکراین به سه واقعیت اشاره دارد: نخست اینکه توان نظامی روسیه نسبت به دهه ۱۹۹۰ افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. دوم منافع متعارض روسیه و آمریکا که به نظر می‌رسید در دهه ۹۰ به فراموشی سپرده شده است؛ بار دیگر ظهور یافته است، و در نهایت این بخش باعث می‌شود تا هر طرف به تجدید استراتژی‌ها و قابلیت‌های نظامی خود بپردازند و برای جنگ‌های آتی متعارف و هسته‌ای احتمالی آمادگی داشته باشد. لذا در این ماجرا، اوکراین به ما یادآوری می‌کند که امکان چنین درگیری‌هایی غیر ممکن نیست» (Friedman, 8 April 2014). از طرفی نیز استفن والت^{۳۷} معتقد است بحران اوکراین چند دستاورد برای پوتین به همراه داشته است؛ «ایده تعویق گسترش ناتو به شرق برای مدتی طولانی و حتی برای همیشه. روسیه از اواسط دهه ۱۹۹۰ - که شروع گسترش ناتو به شرق بود - مخالف این ایده بود، اما در موقعیتی قرار نداشت که بتواند اقدامی در این رابطه انجام دهد. جنگ کوتاه ۲۰۰۸ روسیه و گرجستان اولین اقدام پوتین برای ایجاد خط قرمز بود و البته در وی تمایل قابل توجهی برای ورود پیدا کردن به درگیری‌های جزئی به منظور گسترش نفوذ روسیه ایجاد کرد. این بار پوتین کاملاً روشن کرد که هرگونه تلاش در آینده عضویت اوکراین در ناتو و حتی عضویت در اتحادیه اروپا با مخالفت شدید روسیه مواجه خواهد شد و احتمالاً منجر به تجزیه این کشور می‌شود (Walt, 4 June 2014).

اما فارغ از این مباحث، آنچه که به لحاظ راهبردی، اوکراین می‌تواند در آینده سیستم دفاع ضد موشکی آمریکا مؤثر واقع شود، زمانی است که آزمایش سیستم‌های رهگیر مستقر روی زمین و افزایش تعداد ناوگروه‌ها و کشتی‌های امریکایی با سامانه موشکی «ایجیس» در دریای مدیترانه مطرح می‌شود. از این زاویه، اوکراین و منطقه استراتژیک «خارکف» مورد توجه

36. George Friedman

37. Stephen M. Walt

امریکاست. اگر کی‌یف وارد ناتو شود، آمریکا سیستم دفاع ضد موشکی را در خاک اوکراین قرار خواهند داد. گریگوری دابرومیوف، مدیر اجرایی انستیتوی مطالعات سیاسی روسیه، در این رابطه می‌گوید: «کاملاً روشن است که با شدت گرفتن بحران در اوکراین، خطر استقرار سیستم دفاع ضد موشکی در مرز این کشور با روسیه بیشتر می‌شود. پس اگر مناقشه اوکراین در جنوب شرق به پیروزی کی‌یف ختم شود، این سیستم ضد موشکی بلافاصله در مرزهای کشور با روسیه قرار می‌گیرند. روشن است که استقرار آنها در فاصله نه چندان دور از روسیه به صورت خودکار به معنای آن است که خطر مسدود کردن حمله هسته‌ای از سوی روسیه تا چندین بار بیشتر می‌شود» (راديو صدای روسیه، ۲۰ ژوئیه ۲۰۱۴).

اما امریکایی‌ها تصمیم ندارند مسئله را به همین ختم کنند. آمریکا سیستم ضد موشکی خود را فقط در اروپا قرار نمی‌دهد، بلکه روی آسیا نیز حساب باز کرده است و می‌توانند وخیم‌شدن اوضاع در کره شمالی و تهدید آن را بهانه قرار دهند. بحث و گفتگو پیرامون استقرار «سامانه دفاع ضد موشکی تاد»^{۳۸} در کره جنوبی که به‌تازگی مقامات نظامی امریکایی در سنول مطرح کرده‌اند، در همین راستا قابل تأمل است. اگرچه باید فکر کرد که پیونگ یانگ چه خطری می‌تواند داشته باشد؟ بدین ترتیب ایالات متحده آمریکا به‌طور فعال سیاست خود را پیش برده و روسیه و حتی چین را با سیستم ضد موشکی از اطراف محصور می‌کند. اکنون نیز اوکراین بهانه لازم را به غرب داده است تا از این بحران نهایت استفاده را کرده و بتواند نفوذ خود در مرزهای روسیه توسعه دهد. منطقه استراتژیک خارکف در اوکراین واجد شرایط استقرار موشک‌های ناتو در چنین تحولی است. واشنگتن سعی دارد با حضور فعال‌تر در اوکراین، که به نوعی دروازه شرقی مسکو به حساب می‌آید، نه تنها نفوذ کرم‌لین در شرق اروپا را کاهش دهد، بلکه همچنین بتواند به هدف اصلی خود یعنی توسعه شرقی ناتو در مرزهای روسیه جامه عمل بپوشاند. در صورتی‌که واشنگتن بتواند دست روسیه را از اوکراین کوتاه کند، می‌تواند جمهوری‌های دیگر قفقاز از جمله گرجستان و آذربایجان را که عضویت در اتحادیه اروپا و ناتو درخواست کرده‌اند، در اردوگاه غرب وارد کرده و سیاست مهار روسیه را عملی کند.

بنابراین حوادث اوکراین نشان داد که استراتژی غرب در این بحران، خلق تهدید معتبر و درازمدت علیه منافع اساسی روسیه می‌باشد. این بدان معناست که که غرب تمایل دارد با راهاندازی قابلیت‌های نظامی تهاجمی رومانی، دفاع لهستان را در تقابل احتمالی آینده تضمین نماید. اما رکن اصلی استراتژی روسیه در قبال این استراتژی غرب، ایجاد تقابل در حوزه انرژی

است که در صورت راهبردی شدن سیاست امریکا در اوکراین، دست به اقدام انتحاری در حوزه نفت و گاز بزند و به این طریق رقبای خود را تحت فشار قرار دهد.

روس‌ها در بحران اخیر دست به محاسبات متعدد سیاسی و تاکتیکی زدند و تا حدودی هم در خنثی‌سازی اهداف غرب به‌خصوص با الحاق موقت کریمه به خاک خود موفق بودند. نقطه نظر ایالات متحده در شرایط کنونی در خصوص اوکراین این است که اوکراین غرب‌گرا اما یک منطقه بی‌طرف و حائل باقی بماند با این ویژگی که منشأ بروز درگیری یا رویارویی غرب با روسیه نشود. امریکایی‌ها با در نظر گرفتن اهمیت اوکراین برای روسیه، در محاسبات خود با احتمال هرگونه رفتار یکسویه از سوی روسیه، به مسائل این منطقه می‌نگرند و در صورت دخالت آشکار روسیه، در صدد تضعیف مسکو برخواهند آمد. از همین رو، در شرایط فعلی و آتی، اوکراین محل برخورد شدید منافع غرب و روسیه به شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که هرگونه اقدام از سوی غرب در این منطقه ژئوپلیتیکی که اقتصاد ضعیف روسیه را هدف قرار دهد، منجر به واکنش سریع مسکو می‌شود و در صورت تداوم این برخورد و تنش‌ها، اوکراین به‌عنوان یک منطقه نبرد در جنگی شبه سرد باقی خواهند ماند.

فرجام

به‌طور کلی، در روابط روسیه و ایالات متحده امریکا مسائل متعددی حل نشده وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها مسئله دامنه‌دار استقرار سپر موشکی است که گاه فضای دوران جنگ سرد را بین دو کشور تداعی می‌کند. اما احتمال بسیار اندکی وجود دارد که امریکا و روسیه بخواهند دوباره فضای رقابت تسلیحاتی یا تنش‌های دوران جنگ سرد را احیا کنند. در شرایط کنونی، امریکا به‌هیچ وجه با روسیه درگیر نخواهد شد. در سال ۱۹۵۶ روزی که نیروهای اتحاد شوروی به پشت دروازه‌های بوداپست رسیدند امریکا و غرب حاضر به ورود به جنگ با روسیه نشدند. در سال ۱۹۶۸ زمانی که نیروهای اتحاد شوروی پراگ را تصرف کردند باز هم جنگی رخ نداد. در سال ۲۰۰۸ زمانی که روسیه در گرجستان وارد عمل شد باز هم جنگی در نگرفت. در موضوع اوکراین نیز چنین است؛ در این میان احتمالاً طرح‌های مسکوت‌مانده امریکا در منطقه به‌تدریج از کما خارج می‌شوند. پس از بحران اوکراین، ایالات متحده اعلام کرد که «واشنگتن و متحدانش ممکن است در زمان‌بندی استقرار سامانه‌های ضد موشکی در اروپا تجدید نظر کنند. ما هر جایی که نیاز باشد تجدید نظر می‌کنیم، زیرا تهدید موشک یک واقعیت بوده و تئوری نیست». این برای نخستین بار نیست که امریکا نسبت به استقرار سپر دفاع موشکی

اعلام آمادگی می‌کند. آمریکا پیش از این نیز تهدیدات احتمالی از سوی ایران را عامل اصلی استقرار این سامانه بیان کرده بود؛ اما مقامات روسیه نسبت به این اقدام واکنش نشان داده و اظهارات مقامات امریکایی را تنها یک بهانه دانسته و معتقدند هدف اصلی آنها روسیه است نه ایران.

به نظر می‌رسد مسکو با تقویت توان موشکی خود در صدد است این پیام را به کشورهای غربی و ناتو برساند که روسیه توان مقابله با هر نوع تهدیدی از جانب آمریکا و ناتو را دارد و روز به روز بر این توان خواهد افزود. در این رابطه می‌توان گفت با وجود گذشت بیش از دو دهه از پایان جنگ سرد میان آمریکا و روسیه، وضعیت موجود حاکی از وجود فضایی رقابتی میان دو کشور است؛ فضایی که مشخصاً آمیخته با تقابل و تهدید است. در نهایت به نظر می‌رسد در سال‌های آتی، مسئله علاقه مضاعف آمریکا به برخورداری از یک سیستم جامع سپر دفاع موشکی و طرح دفاع موشکی ملی ابعاد متنوع‌تری را تجربه خواهد نمود. این امر همچنین ممکن است به مباحثاتی در اروپا، ژاپن، تایوان و سایر کشورها در مورد نیاز به برخورداری از یک سیستم مشابه یا اتخاذ تصمیم در قبال سیاست‌های آمریکا (رضایت احتمالی آنها برای اتحاد با آمریکا و یا روابط با روسیه و چین) بینجامد. رقابت دو قطب دوران جنگ سرد اگرچه پنهانی و ضمنی، همچنان ادامه دارد؛ اما الزاماً به معنای وقوع درگیری نظامی میان دو طرف نیست. با این وجود مسکو در بازی قدرت و بزنگاه‌های سیاست خارجی خود همواره نشان داده است که آنچه در درجه نخست برایش دارای اهمیت است، تأمین همه‌جانبه منافع و امنیت ملی روسیه است. در شرایط کنونی نیز آنچه شاهد هستیم، پایداری و مقاومت مسکو در قبال خواست‌های حداکثری غرب و ایالات متحده است که این موضوع وضعیتی رقابت‌آمیز را در منطقه زیر نفوذ مسکو ایجاد کرده و مسابقه‌ای موشکی و تسلیحاتی میان کرملین و کاخ سفید به‌راه انداخته است.

در مجموع نیز به نظر نمی‌رسد که روسیه موضع خود را در قبال سامانه دفاع موشکی اروپا تغییر دهد، گو اینکه این سامانه هنوز به‌طور کامل عملیاتی نشده است. در مقابل آمریکا، به‌رغم توجیحات متناقض‌اش، مصمم به برپایی این سامانه است تا موقعیت خود را در اروپای شرقی و مرکزی محکم کند؛ مناطقی که روسیه در آنها منافع جدی دارد و در تلاش است نفوذ و حضور خود را در این مناطق احیا کند. مناطقی که زمانی حیاط خلوت اتحاد جماهیر شوروی بود و روسیه خود را وارث اصلی آن می‌داند. بعد از فروپاشی شوروی، نفوذ آمریکا در اروپا

کاهش یافته و هر اتفاقی که در شرق اروپا بیفتد، جنگ سرد دیگر نخواهد بود. اما این منطقه صلح دائمی را نیز تجربه نمی‌کند. جا دارد آینده این منطقه را با نگرانی متفاوتی رصد کنیم.

پانوشته‌ها

۱. این سه کشور بر اساس ماده ۱۰ «معاهده واشنگتن»، طی مراسمی در تاریخ ۲۱ اسفند ۱۳۷۷ در آمریکا، رسماً به عضویت ناتو درآمدند.

۲. ولادیمیر ژیرونوفسکی Vladimir Zhirinovsky در روسیه کسی است که به نماد احیای اتحاد جماهیر شوروی حتی با قوه قهریه معروف است و یکی از ملی‌گرایان افراطی که اعتقاد به باز پس گرفتن «آلاسکا» و همچنین دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس دارد، در انتخابات ریاست جمهوری روسیه در سال ۱۹۹۳ حضور یافت که موجبات نگرانی دولت‌های غربی را از انتخاب وی فراهم نمود.

منابع فارسی

ایوانز، گراهام و جفری نونام (۱۳۸۱)، *فرهنگ روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و حسین شریفی طرازکوهی، تهران: نشر میزان.

بشری، اسماعیل (شهریور و مهر ۱۳۸۷)، «نگاهی به استقرار سپر موشکی آمریکا»، *همشهری دیپلماتیک*، ش ۲۹-۲۸. بشری، اسماعیل (۱۳۹۳)، «امریکا سامانه دفاع موشکی را فعال می‌کند»، *دیپلماسی ایرانی*، هشتم اردیبهشت ماه. بازیابی شده در تاریخ ۴ تیر ۱۳۹۳

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1931805/html>

بیلیس، جان و استیو اسمیت (۱۳۸۳)، *جهانی‌شدن و سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین (زمینه تاریخی، نظریه‌ها، ساختارها و فرایندها)*، ترجمه ابولقاسم راه چمنی و دیگران، انتشارات ابرار معاصر تهران.

پوراحمدی، حسین، و مسعود رضائی (۱۳۹۱)، «تحول تاریخی جنگ: از الگوهای سنتی تا نوین»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال دهم، شماره ۳۶، بهار.

تیزتک، علی (۱۳۸۸)، «راهبرد امنیت ملی فدراسیون روسیه تا سال ۲۰۲۰»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۶۶، تابستان.

دانمارک، آبراهام و جیمز مولونون (۲۰۱۰)، *مشترکات مورد مناقشه، آینده قدرت آمریکا در یک جهان چند قطبی*، ترجمه مسعود رضائی و زهرا ترکاشوند، انتشارات راد، ۱۳۹۲.

راد یو صدای روسیه (۲۰۱۴)، «سیستم دفاع ضد موشکی آمریکا گرداگرد روسیه»، بازیابی شده در تاریخ ۲۰ ژوئیه.

http://persian.ruvr.ru/2014_07_20/274847592/

رضائی، مسعود (۱۳۹۰)، «تحولات و تعاملات بین‌المللی روسیه در سال ۲۰۱۱»، *روابط بین‌الملل ایرانی*، بازیابی شده در تاریخ ۳ تیر ۱۳۹۳. <http://irrelations.blogfa.com/post-17.aspx>

رضائی، مسعود (۱۳۹۳)، *فهم نگرانی و قدرت‌طلبی روسیه در اوکراین*، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران، بازیابی شده در تاریخ ۲ تیر ۱۳۹۳. <http://www.tisri.org/default-1530.aspx>

رومی، فرشاد (مهر و آبان ۱۳۸۷)، «هدف‌های آمریکا از برپایی سامانه پدافند ضد موشکی در خاور اروپا»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۴-۲۵۳.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۱)، *اصول روابط بین الملل الف و ب*، تهران: نشر میزان، چ دوم.

شفیعی، نوذر و مسعود رضائی (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، «جنگ روسیه و گرجستان؛ زمینه‌ها و محرک‌های اثرگذار»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، سال چهارم، شماره ۹.

کاپلستون، فردریش (۱۳۶۷)، *از فیشته تا نیچه*، ترجمه داریوش آشوری، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۶۷.

کتابی، محمود و مسعود رضائی (۱۳۹۱)، «قدرت نرم و راهبرد هژمونیک‌گرایی آمریکا»، *فصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۱۶، پائیز و زمستان.

متقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، «کارکردگرایی امنیتی و تحول در ساختار سازمان ملل متحد بعد از جنگ سرد»، *ماهنامه زمانه*، سال پنجم، شماره ۴۹.

موسوی، سیدرسول (۱۳۸۴)، «راهبرد ناتو در قفقاز جنوبی»، *نامه دفاعی*، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، سال اول، شماره دوم.

میرطاهر، سیدرضا (۱۳۹۲)، «سامانه‌های ضد موشکی؛ رویارویی روسیه و آمریکا»/ *آمریکا: نگاه نو*، ۲۱ بهمن، بازپایی شده در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۹۲. <http://fa.uscloseup.com/content/55811>

منابع لاتین

Anderson, Jeremy, (2008) "Poking the Russian Bear: The European Missile, *Pepperdine Policy Review*, <http://digitalcommons.pepperdine.edu/ppr/Vol11/No1/8/>.

Bermant, Azriel, (2014), "The Russian and Iranian Missile Threats: Implications for NATO Missile Defense", Institute for National Security Studies (ISS), *Memorandum 143*, November

Charter, David, (2008), "Russia Threatens Military Response to U.S. Missile Defense Deal". *The Times*, 9/7/2008

Dalby, Simon (2007), Regions, Strategies, and Empire in the Global War on Terror, *Geopolitics*, 12 (4): 586-606

Dalby, Simon (2009), Geopolitics, the revolution in military affairs and the Bush doctrine, *International Politics*, Vol. 46, 2/3.

Friedman, George (2014), "U.S. Defense Policy in the Wake of the Ukrainian Affair", *Geopolitical Weekly*, April 8, <http://www.stratfor.com/weekly/us-defense-policy-wake-ukrainian-affair#axzz38KNIMoQM>

Friedman, George (2014), "Geopolitical Journey, Part 2: Borderlands", *Geopolitical Weekly*, June 3, http://www.stratfor.com/weekly/20101108_geopolitical_journey_part_2_borderlands

Fukuyama, Francis, (1992), *The End of History*, (New York, New York University Press

- Hildreth, Steven, (2007) "Long Range Ballistic Missile Defense in Europe", *CRS Report for Congress*, (28 September) available in: <http://www.fas.org/sgp/crsr=4358>
- Hildreth, Steven, Ek, Carl, (2009), Long Range Ballistic Missile Defense in Europe", *Congressional Research Service*, CRS Report for Congress, September 23
- Hildreth, Steven, Ek, Carl, (2013), Missile Defense and NATO's Lisbon Summit, *Congressional Research Service*, December 28
- Isachenkov, Vladimir, (2011) "Medvedev: Russia will target U.S. missile defence sites, if no deal reached with Washington", *The Canadian Press – Wed, 23 November*
- Lozansky, Edward, (2014), "Seriously, What Did You Expect Russia to Do?" *Foreign Policy*, April 8, http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/04/08/seriously_what_did_you_expect_russia_to_do_putin_crimea_ukraine
- Massarat, Mohssen, (2014), "Rolle der USA in der Ukraine-Krise", *Stern*, 7 May, <http://www.stern.de/politik/ausland/rolle-der-usa-in-der-ukraine-krise-die-egoistischen-staaten-von-amerika-2108267.html>
- Mikhaszevski, Jim, (2014), U.S. General Dempsey: Putin May 'Light a Fire' He Can't Stop in Ukraine, *CNBC News*, <http://www.nbcnews.com/storyline/ukraine-crisis/u-s-general-dempsey-putin-may-light-fire-he-cant-n164586>
- Nuland, Victoria, (2013), Remarks at the U.S.-Ukraine Foundation Conference, *U.S. Department of State*, <http://www.state.gov/p/eur/rls/rm/2013/dec/218804.htm>
- Paul, Michael, (2012), Missile Defense: Problems and Opportunities in NATO-Russia Relations, *Stiftung Wissenschaft und Politik*, German Institute for International and Security Affairs.
- Porth, Jacquelyn.S, (2007) "U.S. NATO Countries Agree on Need to Maintain Defense Linkage", (20 April), available in: <http://usinfo.state.gov/xarchives/display.html?p=w>
- Samson, Victoria, (2007), "Prospects for Russian-American Missile Defense Cooperation: *Contemporary Security Policy*, Volume 28 Issue 3. December
- Swaine, Michael.D and Loren H. Runyon, (2002) "Ballistic Missiles and Missile Defense in Asia". *The National Bureau of Asian Research*, Vol. 13, No. 3, June.
- Szandelszky, Bela, (2008) "U.S. and Czechs Sign Shield Pact". *The Moscow Times*, 09 July 2008.
- Von Hippel, Frank, (2004), *Russian Strategic Nuclear Forces*, MIT Press.
- "Unname, (2008) "Poland Tries to Save US Missile-Defense Deal", *Washington Times* (8 July), in: <http://www.washingtontimes.com/news/2008/jul/08/poland-tries>

_____, (2008) "Missile Defense and Hot Air from the Russian Foreign Ministry", *The Other Russia* (19 July), in: <http://www.theotherussia.org/2008/06/09/apax=id=3141>.

_____, (2007), "Russia's New Air Defense to be based on S300 and S400 System," *RIANovosti* (2 March), available in: <http://en.rian.ru/Russia/2007/0302/61469538.html>.

RIA Novosti, (June 12, 2007) "S-400 System Deployment Postponed - Russian AF Commander -1," <http://en.rian.ru/russia/20070612/67093682.html> (as of November 12, 2008) and *RIA Novosti*, "Russia to Boost Space Defense with New Missile System," August 8, 2007, <http://en.rian.ru/russia/20070808/70568373.html>

RIA Novosti (October 14 2012) Tags: Baikonur space center, Proton-M, Russia. <http://en.rian.ru/science/20121014/176611606.html>.

RIA Novosti (September 7, 2012) New Russian ICBM Can Carry Bigger Warhead - Expert http://en.rian.ru/military_news/20120907/1827204.html

RIA Novosti (28 February 2014), Russia Plans \$55.3Bln Expenditure On Aerospace Defense by 2020, <http://en.ria.ru/news/20140228/187971313/Russia-Plans-553Bln-Expenditure-On-Aerospace-Defense-by-2020.html>

The Voice of Russia, (2014), US using missile defense system in Europe to make Russia change its Ukraine policies, March 20, http://voiceofrussia.com/2014_03_20/US-using-missile-defense-system-in-Europe-to-make-Russia-change-its-Ukraine-policies-0975/

Walt, Stephen M. (2014), "No-Bluff Putin: *Foreign Policy*, June 4, http://www.foreignpolicy.com/articles/2014/06/04/no_bluff_putin_russia_ukraine_obama_tom_friedman